

# ابعاد روان‌شناختیِ مشکلِ زبانِ جهانی و اسپرانتو

## بخش دوم

ترجمه: اسد محبوب

در شماره قبل، بخش نخست این سخن‌رانی مشهور پروفسور کلود پیرون (Claude Piron) را، که به زبان اسپرانتو و در همایشی چندملیتی در باسل (Basel)، در تاریخ ۲۱ مارس سال ۱۹۹۸ ایراد شده است، خواندیم. در این شماره بخش دوم آن را که به ابعاد روان‌شناختی دیگری در ارتباط با زبان، مشکل زبان بین‌المللی و زبان اسپرانتو می‌پردازد، می‌خوانیم.<sup>۱</sup> تایید عالمانه بودن این سخن‌رانی پروفسور پیرون برای ما ایرانیان همین بس، که مصداق یافته‌ها و گفته‌های ایشان را به خوبی در جنبش اسپرانتوسی ایران نیز می‌توانیم بیابیم - البته با کمی تاخیر زمانی نسبت به غرب و اروپا، که آن‌هم پدیده‌ای است که به آن عادت کرده‌ایم و برایمان کاملاً عادی و موجه جلوه می‌کند.



۱۶

41

### دو گروه متفاوت

آن امیدهای اولیه‌ی پذیرش سریع اسپرانتو از دست داده شد، و پیش از آن که استدلال‌های درجهت اسپرانتو به اندازه‌ی کافی قدرت مند و واقعی شد، به عبارت دیگر در بین جنگ جهانی اول و دهه‌های شصت و هفتاد. در آن دوره، بخش عظیمی از اسپرانتودانان از آدم‌های عصبی، یعنی انسان‌هایی با مشکلات روانی بیشتری یا بزرگ‌تری نسبت به یک فرد معمولی، تشکیل می‌شد.

ما دین بزرگی به آن افراد عصبی، به آن انسان‌هایی، که مشکلات روانی، ایشان را فلج ساخته بود، داریم، چرا که بدون ایشان اسپرانتو خیلی آسان از بین می‌رفت و نابود می‌شد. از موضعی بالا به ایشان نگرستن، کاری ساده‌انگارانه و ناعادلانه است - کاری که برخی از مدافعان مانیفستِ راوم (Raŭma Manifesto) تمایل به انجام آن دارند. در شرایط تاریخی، که ایشان قرار داشتند، وجود ستاره‌سبزی‌هایی که قدری فرقه‌گرا نیز بودند، برای توسعه یافتن این زبان لازم بود. افراد عادی نمی‌توانستند جلب اسپرانتو شوند، از آن استفاده کنند و در نتیجه آن‌را زنده نگه دارند. اگر اسپرانتو به‌طور مداوم مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، اگر هیچ‌کسی دست به تالیف آن نمی‌زد، اگر در مکاتبات، همایش‌ها و کنگره‌ها سودمند واقع نمی‌شد - حتی توسط افرادی، که اکثر ایشان را افرادی عجیب و غریب تشکیل می‌داد - این زبان نمی‌توانست قدرت بالقوه‌ی ادبی و زبانی خود را توسعه بخشد، نمی‌توانست غنی گردد، و نمی‌توانست رفته

به عقیده‌ی من، اسپرانتودانان از نظر روان‌شناختی به دو گروه متفاوت تعلق دارند. از یک سو، ایشان انسان‌هایی هستند، که با زندگی دست‌جمعی به خوبی انطباق نمی‌یابند و خود را خارج از جریاناتِ مُدِ روز، جامعه، عقاید حاکم و نحوه‌ی اقدام کردن، احساس می‌کنند. انسان‌هایی با این واقعیت کنار آمده‌اند که با اکثریت مردم تفاوت دارند، و خود را ترک‌شده یا در حال ترک‌شدن توسط اکثریت احساس می‌کنند. پذیرش تنهایی عمیق زندگی انسان، کار آسانی نیست. به این دلیل، انسان‌هایی که خود را نسبت به اکثریت آدم‌ها، متفاوت احساس می‌کنند، تمایل به پیوستن به دیگران و به وجود آوردن اجتماعی از افراد هم‌گون را دارند تا در آن احساس خوبی داشته باشند. بنابر این ایشان نیز گردهم می‌آیند تا به یک‌دیگر بارها و بارها بگویند که چقدر برحق هستند و چقدر دنیای خارج در اشتباه است. البته این امری کاملاً عادی و انسانی است. اسپرانتو به بسیاری از افرادی که با جامعه به خوبی انطباق نیافته‌اند، این امکان را ارزانی داشته است تا بتوانند اشخاص شبیه به خود را، که آن‌ها هم به خوبی (با جامعه‌ی خود) انطباق نیافته‌اند، بیابند تا در کنار آن‌ها امکان بهره‌مند شدن از دل‌داری دیگران و تقویت گشتن - که برای قابل تحمل‌تر ساختن زندگی لازم است - وجود داشته باشد. این امر به‌ویژه در دوره‌ای مصداق داشت، که در پی

چه چیزی سبب بیان چنین اظهارنظری شدید و قطعی می‌شود؟ خُب، این واقعیت، که جامعه تمامی نشانه‌های آسیب‌دیدگی روانی را در رابطه‌ی خود با ارتباطات زبانی ارائه می‌کند. یک فرد عادی در صورت احساس یک نیاز، چه می‌کند؟ او برای ارضای نیاز خود دست به انجام موثرترین، ارضاکنده‌ترین و سریع‌ترین اقدامات می‌زند. به‌عنوان مثال، کسی را تصور کنید که احساس گرسنگی می‌کند. او در جیب خود، کیفی پر از اسکناس دارد و در بخشی از شهر است، که پُر از غذاخوری و رستوران است. اگر او شخصی عادی و سالم باشد، به یکی از این مکان‌ها خواهد رفت تا در آن‌جا یا غذایی بخورد یا بخرد تا او را از گرسنگی نجات دهد. عقیده‌ی شما درباره‌ی کسی که به‌جای این کار، به ایستگاه قطار برود، بلیطی برای رفتن به محلی در ۳۰۰ کیلومتری بخرد، و از آن‌جا پس از

رفته به تجزیه و تحلیل عمیق‌تری درباره‌ی مشکل زبان در دنیا بیانجامد. من مطمئن هستم که چند قرن بعد، تاریخ‌نویسان متوجه خواهند شد که این انسان‌ها، از طریق زنده نگاه داشتن این زبان و توسعه دادن آن، خدمت بسیار عظیمی به بشریت کرده‌اند - حتی اگر بخشی از انگیزه‌های ایشان، ریشه در یک آسیب‌شناسی روانی داشته است.

در کنار این افراد عصبی و آدم‌های عجیب و غریب، که تاکنون در باره‌شان صحبت کردم، اسپرانتو انسان‌هایی با شخصیتی فوق‌العاده قوی را نیز به‌سوی خود جلب کرده است. انسانی، که از نظر روانی کاملاً سالم است، تنها در صورتی می‌تواند به گروهی کاملاً غیرعادی بپیوندد، که از چنان شخصیت‌نیرومندی برخوردار باشد، که بتواند با انبوه انسان‌ها مواجه شده و نقطه‌نظر خود را بر اساسی واضح، جدی، و

**اسپرانتو امکان برقرار کردن ارتباط را با هزینه‌ای به مراتب کم‌تر از ترجمه‌ی هم‌زمان، بسیار عادلانه‌تر از زبان انگلیسی، خیلی راحت‌تر از هر زبان دیگری میسر می‌سازد، و این امکان با سرمایه‌گذاری مقدار بسیار کم‌تری از زمان، پول و انرژی از سوی طرف‌های ارتباط، و دولت‌ها در اختیار قرار دارد. به عبارت دیگر، اسپرانتو راه مستقیم برای برطرف کردن نیاز است.**

یک پیاده‌روی طولانی به رستورانی کوچک برسد، که غذایی ناخوشایند دارد، چیست؟ نظر شما راجع به چنین انسانی، که به‌خاطر نحوه‌ی برخورد عجیب‌اش با این مشکل، برای ساعت‌های متمادی گرسنگی کشیده و در آخر نیز چیزی نه‌چندان راضی‌کننده به‌دست آورده است، و آن‌هم با صرف هزینه‌ای صدبرابر مبلغی که لازم بوده است، چیست؟ هرکسی، چنین رفتاری را نشان‌دهنده‌ی عصبیت و آسیب‌دیدگی می‌داند. چرا باید به اقداماتی چنین پیچیده دست زد، بدون آن که برای کسی سودی در بر داشته باشد، در حالی که این مسئله‌ی گرسنگی را می‌توان به‌سادگی و از راه مستقیم حل کرد؟ در زمینه‌ی ارتباطات زبانی، اسپرانتودانان مانند فرد اول، و بقیه‌ی جهان مثل شخص دوم عمل می‌کنند.

### **وجود مقاومت، تاییدی بر صحیح بودن تشخیص است**

ولی، با وجود این ممکن است برای شما درباره‌ی این که رفتار مربوطه واقعاً نشانه‌ی آسیب‌دیدگی است، شکی وجود داشته باشد، و به تاییدیه‌ای برای این تشخیص احتیاج داشته باشید. خُب، ما می‌دانیم که یکی از وجه مشخصه‌های این گونه آسیب‌دیدگی‌ها، مقاومت است. فردی که واجد این گونه ویژگی‌های آسیب‌شناختی است، هرکاری انجام می‌دهد تا از این موضوع که به‌طور سالم عمل نمی‌کند، آگاه نشود، و از این که می‌توانست به‌گونه‌ی دیگری - خیلی ارضاکنده‌تر و موثرتر - اقدام کند، آگاهی نیابد. با وجود این در برخی از مواقع، شخص

آزموده‌شده بنیاد نهد، به‌ترتیبی که قادر باشد خود را برحرق احساس کند، و با این وجود اسیر نخوت نگردد. خوش‌بختانه تعداد این نوع انسان‌ها از ابتدا در دنیای اسپرانتو به اندازه‌ی کافی زیاد بوده است. به‌عنوان مثال، یکی از ایشان، ادمون پریوا (Edmond Privat) بوده است. ما به ایشان نیز، دین فراوانی داریم، چراکه ایشان کمک زیادی به پیشبرد اسپرانتو کردند و به‌تدریج در محیط‌های متفاوت نشان دادند که اسپرانتودانان تنها از افراد عجیب و غریب و متعصب تشکیل نمی‌شوند.

و، به‌طور واضح، این دو گروه متفاوت، فصل مشترک نیز دارند، یعنی انسان‌هایی با خصوصیات عصبی بیش‌تر یا شدیدتر از یک انسان متوسط، اما در عین حال برخوردار از شخصیتی قوی (که در اغلب موارد دقیقاً به‌خاطر اجباری دایمی در جهت تلاش برای زندگی در محیطی، که در آن انسان خود را راحت یا کاملاً انطباق یافته احساس کند، تقویت نیز شده است).

### **یک تناقض: ذهن سالم کجاست؟**

بنابر این ما در برابر یک تناقض قرار داریم: برای مدتی طولانی، جهان اسپرانتو از انسان‌هایی تشکیل می‌شد با آسیب‌شناسی روانی، که علی‌رغم آن، درباره‌ی ارتباطات زبانی از نظر ذهنی از موضعی کاملاً سالم برخوردار بودند؛ در حالی که عموم جامعه از انسان‌هایی تشکیل می‌شد که احتمالاً از نظر روانی به‌هنگارتر بودند، اما در رابطه با این مسئله‌ی زبانی از گرایش کاملاً عصبی، آسیب‌شناسانه و حتی مجبورم که بگویم جنون آمیز برخوردار است.

مربوطه به ناهنجار بودن این‌گونه رفتار اقرار می‌کند، اما می‌گوید: "بله، من می‌دانم، که این‌گونه اقدام کردن عجیب، غیرعادی، و حتی آسیب‌شناسانه است، اما نمی‌توانم جور دیگری عمل کنم." پذیرش غیرعادی بودن این رفتار، یا عدم امکان تغییر دادن آن را، مقاومت می‌نامند.

خُب، جالب است ببینیم، که این روش - که ارتباطات زبانی در دنیای ما برطبق آن سازمان یافته است - دارای تمامی خصوصیات رفتاری آسیب‌شناسانه است. اسپرانتو وجود دارد. اسپرانتو امکان برقرار کردن ارتباط را با هزینه‌ای به مراتب کم‌تر از ترجمه‌ی هم‌زمان، بسیار عادلانه‌تر از زبان انگلیسی، خیلی راحت‌تر از هر زبان دیگری میسر می‌سازد، و این امکان با سرمایه‌گذار ی مقدار بسیار کم‌تری از زمان، پول و انرژی از سوی طرف‌های ارتباط، و دولت‌ها در

اختیار قرار دارد. به عبارت دیگر، اسپرانتو راه مستقیم برای برطرف کردن نیاز است. اما به‌جای استفاده از آن، جامعه راهی بسیار پیچیده‌تر و گران‌قیمت‌تر را برمی‌گزیند. جامعه میلیون‌ها کودک را وامی‌دارد تا در طول سالیانی متمادی زبان‌هایی بیگانه را فراگیرند، که آن چنان سخت است که به‌طور متوسط در اروپا

اما چیزی که بر آسیب‌شناسانه بودن این امر مهر تایید می‌زند، این واقعیت است که اگر شما توجه خبرنگاران، تصمیم‌گیرندگان، افراد مهم، و مسئولین سازمان‌دهنده‌ی زندگی اجتماعی را نسبت به این مسئله جلب کنید و سعی کنید که به ایشان نشان دهید، که این نظام

جنون‌آمیز است، و روش دیگری برای برقراری ارتباط وجود دارد که از نظر عقلی درست و صحیح است و خیلی راحت‌تر نیز قابل دست‌یابی است، با مقاومت روبرو خواهید شد. این انسان‌ها از توجه کردن به اخطار شما طفره می‌روند، از پرداختن به این مسئله گریزانند، و شواهد و اثبات‌ها را نادیده می‌انگارند، پیش از آن که با آن‌ها آشنایی یافته باشند. واژه‌ی پیش در این عبارت مهم است، زیرا اثباتی است بر این که تشخیص، صحیح بوده است، و شاهدی است برای وجود این

مقاومت. مسئولین جامعه ترجیح می‌دهند که ندانند، روش دیگری برای ایجاد ارتباط و صحبت کردن - جدا از آن شیوه‌ای که ایشان به میلیاردها ساکن این کره تحمیل می‌کنند - وجود دارد. ایشان از رویارو شدن با حقیقت واهمه دارند. و از آن‌جا که مایل نیستند ببینند که می‌ترسند - که این خود اثباتی دیگر بر



**جامعه میلیون‌ها کودک را وادار می‌سازد تا در طول سالیانی متمادی زبان‌هایی بیگانه را فراگیرند، که آن چنان سخت است که به‌طور متوسط در اروپا از هر صد نفر یک فرد، و در آسیا از هر هزار نفر، یک شخص قادر می‌گردد تا در پایان این آموزش طولانی به‌طور موثری از آن زبان استفاده کند.**

هویت عصبی، و آسیب‌شناسانه بودن این رفتار ایشان است - تمامی بهانه‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند تا این پرونده گشوده نشود.

در نتیجه، این افراد مهم چیزی را رد می‌کنند، بدون آن که بدانند آن را رد می‌کنند؛ ایشان می‌ترسند، بدون آن که بدانند می‌ترسند؛ سبب به‌وجود آوردن فاجعه، ظلم، ناکامی، و همه‌گونه پیچیدگی و زحمت، مخارج و مالیات می‌گردند که غیر ضروری است و باعث تحمیل رنج‌های فراوانی (از جمله باید اشاره کنم برای پناهندگان، که به‌خاطر عدم امکان برقرار ساختن ارتباط زبانی، دچار مشکلاتی کاملاً ملموس می‌گردند) می‌شوند، ایشان سبب همه‌ی این‌ها می‌شوند، بدون آن که بدانند باعث آن‌ها شده‌اند. در این‌جا یک آسیب‌شناسی اجتماعی حقیقتاً جدی و شدید مطرح است. ولی افراد بسیار اندکی متوجه آن می‌شوند و به درک آن نایل می‌گردند.

از هر صد نفر یک فرد، و در آسیا از هر هزار نفر، یک شخص قادر می‌گردد تا در پایان این آموزش طولانی به‌طور موثری از آن زبان استفاده کند. پس از صرف این همه زحمت، نیروی عصبی، وقت و پول برای این‌گونه زبان‌آموزی‌ها، معلوم شده است، که مشکل نابرابری حل نشده، و با موانع زبانی چنان سطحی روبرو شده‌اند، که هم‌چنان لازم است تا میلیون‌ها و میلیون‌ها دلار دیگر برای آماده‌ساختن ترجمه‌ها به ده‌ها زبان و انجام ترجمه‌های هم‌زمان، سرمایه‌گذاری شود، زیرا بدون وجود آن‌ها، طرف‌های ارتباط قادر به ایجاد تفاهم متقابل نخواهند بود. این واقعاً یک کار جنون‌آمیز و دیوانگی است. دیوانگی است که وقت، پول و تلاش خود را برای روشی چنین سطحی و بدون بازده صرف کنیم، هنگامی که امکان اهتراز از آن وجود دارد. توسط همین امر است، که جامعه، آسیب‌دیدگی خود را نشان داده است.



در عملیات "می‌نامند. این روش در طول جنگ جهانی دوم به‌عنوان راهی برای برگزیدن بهترین مسیر برای حمل کالاها یا افراد، با بیشترین سرعت و کم‌ترین احتمال خطر، یا بر عرصه‌ی هستی نهاد. خُب، اگر قواعد تحقیق در عملیات درمورد مسئله‌ی زبان به‌کارگرفته شود، ملاحظه خواهد شد، که برای رسیدن به‌هدف، اسپرانتو از همه‌ی راه‌حل‌های موجود دیگر، در عمل، گزینه‌ی بهینه است. اما برای رسیدن به این نتیجه، مقایسه‌ی سیستم‌های گوناگون با یک‌دیگر لازم است، پس در عمل و به‌طور عینی، (یا همان‌طور که اصطلاحاً گفته می‌شود: در محل)، باید دید که اسپرانتو در مقایسه با ایما و

یک تابو در واقع، کل مبحث ارتباطات زبانی بین دولت‌ها و بین مردم ملیت‌های گوناگون، یک تابو (امری کاملاً غیر قابل لمس، نزدیک شدن و یا صحبت کردن) است. اگر اسنادی را که در این زمینه تولید می‌شود مطالعه و بررسی کنید، ملاحظه خواهید کرد، که تهیه و ارائه‌ی ۹۹ درصد آن به‌گونه‌ای انجام شده است، که انکار زبان اسپرانتو وجود ندارد، گویی بشریت فاقد هرگونه تجربه‌ی دیگری برای ارتباطات بین‌المللی - به‌غیر از

مسئولین جامعه ترجیح می‌دهند که ندانند که روش دیگری برای ایجاد ارتباط و صحبت کردن - جدا از آن شیوه‌ای که ایشان به میلیاردها ساکن این کره تحمیل می‌کنند - وجود دارد. ایشان از رویارو شدن با حقیقت واهمه دارند. و از آن‌جا که مایل نیستند ببینند که می‌ترسند ... تمامی بهانه‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهند تا این پرونده گشوده نشود.

اشاره، و یا با لکنت صحبت کردن به زبانی که خوب فراگرفته نشده، با استفاده از انگلیسی، با ترجمه‌ی کتبی اسناد و ترجمه‌ی شفاهی صحبت‌ها و سخن‌رانی‌ها - چه به‌صورت هم‌زمان، چه با تاخیر- با به‌کارگیری از لاتین و غیره، چگونه است. فقط چنین مقایسه‌ای است، که رسیدن به این نتیجه را، که کدام سیستم بهترین است، ممکن می‌گرداند.

اما با وجود این که هزاران هزار ورق در اسناد مربوط به وضعیت زبانی در سازمان ملل متحد، پارلمان اروپا و دانش‌کده‌های زبان‌شناسی و غیره یافت می‌شود، اسنادی که با این مسئله به‌گونه‌ای تطبیقی و مقایسه‌ای روبرو می‌شوند و اسپرانتو را نیز مدنظر قرار داده است، از تعداد انگشتان یک نفر کم‌تر است. از آن‌جا که در زمینه‌های دیگر، مقایسه‌ی راه‌حل‌های متفاوت ممکن برای رفع یک مسئله، امری کاملاً غالب است، فقدان آن در زمینه‌ی ارتباطات بین‌المللی توسط زبان، اثباتی بر این امر است، که یک تابو در کار است. ★

#### منابع و پانویست‌ها:

۱- ترجمه‌ی این سخن‌رانی به بسیاری از زبان‌ها، از جمله ژاپنی و انگلیسی در سایت‌های اینترنت قابل دسترسی است. اصل اسپرانتوی این سخن‌رانی نیز در بسیاری از صفحات شبکه‌ی جهانی موجود است، از جمله در دو سایت زیر:

[www.claude-piron.ch/claude-piron-biografie.html](http://www.claude-piron.ch/claude-piron-biografie.html)  
[www.geocities.com/origlit/roman/piron.html](http://www.geocities.com/origlit/roman/piron.html)

تجربه‌های معمول توسط ترجمه‌های کتبی و شفاهی یا به‌کارگیری زبانی ملی و با پرستیژ (با وجهه) مانند انگلیسی - بوده است. اسپرانتو یک تابو است. اخیراً نیز مجدداً این موضوع در پارلمان اروپا در بروکسل دیده شد: در نشست‌ی از به‌اصطلاح کمیسیون بین‌المللی، که به مسئله‌ی (عدم) ارتباطات در اتحادیه‌ی اروپا می‌پرداخت. امری که تابو بودن اسپرانتو را اثبات می‌کند، رد کردن مقایسه در این نشست بود. در علم، هنگامی که می‌خواهند ارزش یا کمیت چیزی را بدانند، آن‌را با یک مرجع مقایسه می‌کنند. به‌عنوان مثال، پیش از تصمیم‌گیری درباره‌ی دارویی جدید، تاثیر آن را با موادی که تاکنون شناخته شده است مقایسه می‌کنند. و یا هنگامی که تصمیم می‌گیرند طرح بزرگی را عملی کنند، به‌عنوان نمونه یک استادیوم ورزشی جدید بسازند، چه کار می‌کنند؟ فراخوانی برای کمک‌های اهدایی منتشر می‌سازند. به شرکت‌های گوناگون پیشنهاد می‌شود تا از این پروژه حمایت مالی کنند، و سپس به‌مقایسه‌ی پاسخ‌های مختلف شرکت‌ها می‌پردازند تا معقول‌ترین آن‌ها را بر اساس هزینه‌های آن و دیگر معیارهایی که لازم است مد نظر قرار گیرند، قبول کنند. این فرایندی نرمال و عادی است. درواقع روشی کاملاً علمی برای فن یا هنر تصمیم‌گیری برای انتخاب کردن بهترین روش برای نیل به هدفی مشخص وجود دارد. این متد یا روش علمی را "تحقیق